### نوجوان سیزده ساله

# خاطرات آزاده مهدی طحانیان

*قسمت هجدهم

خاکش به قدری نرم بود که همه ستون در گرد و خاک استتار شده بود. یک دفعه یک گروه عراقی شاید حدود پانزده تا بیست نفر در سمت راست ما سبز شدند.

فرمانده گروهان به ستون ما دستور ایست داد و از آیفا آمد پایین و درحالی که کنار ستون میدوید، مرا صدا می‌کرد و مدام می‌گفت: «مهدی کجاست؟» تا خودم را به او نشان

دادم گفت: «مهدی، یالا بیا پایین»

بعد هم رفت به سمت عراقی‌ها که دست هایشان روی سرشان بود و دوزانو نشسته بودند. بعد با صدای بلند گفت: «هیچ کس به جز مهدی پیاده نشود.»

از بالای برجک تانک پایین پریدم و به دو رفتم کنار فرمانده. او نگاهی به من کرد و گفت: «اسلحه آماده است؟»

اسلحه را محکم گرفتم و با صدای بلند گفتم: «بله!». گفت: «خوبه، یالا آماده شو و اینها را به رگبار ببند.» عراقی‌ها یک بند می‌گفتند: «الموت الصدام»

اسلحه را آماده کردم، روی رگبار گذاشتم و نشانه رفتم به سمت عراقی‌هایی که روی زمین نشسته بودند. در آن لحظه به هیچ چیز فکر نمی‌کردم. فقط اجرای دستور فرمانده برایم اهمیت داشت. همین که انگشت سبابه‌ام رابردم تاشلیک کنم، یکدفعه کل این پانزده نفر شروع کردند به ضجه زدن. رمل‌ها را با دو دست بر می‌داشتند و روی سر و صورتشان می‌ریختند و می‌گفتند: «یابن الزهرا.... یابن الزهرا. دخیل خمینی. الموت لصدام.»

بعد تمثال امام علی(ع) را در آوردند و جلوی روی فرمانده گرفتند و به پای او افتادند. چند تای آنها پوتین هایشان را در آورده بودند و بندهای آن را به هم گره زده و به گردنشان آویخته بودند. بعضی عکس‌های بچه هایشان را در آورده بودند. همگی خود را بچه‌های نجف و کربلا معرفی می‌کردند. این صحنه را که دیدم دستم لرزید. گفتم خدایا مگر این بعثی‌های کافر امام علی را قبول دارند؟ تصور من از عراقی‌ها آدم‌های بی‌دینی بود که روحشان را به صدام حسین کافر فروخته بودند.

به فرمانده نگاه کردم. دو اسیر عراقی محکم پاهای فرمانده را چسبیده بودند و التماس می‌کردند. از حالت فرمانده فهمیدم او هم تحت تأثیر قرار گرفته است. چند نفر از بچه‌ها آمدند و گفتند: «اینها را بفرستیم عقب.» فرمانده گفت: «ما تازه درحال پیش روی هستیم، نبرد سختی در پیش داریم. وسیله‌ای برای حمل آنها به عقب نداریم.»

لحظه‌ای برای درنگ نبود. فرمانده سریع به ستون نگاه کرد و ماشینی را انتخاب کرد و به نفرات آن دستور داد روی تانک‌ها و ماشین‌های دیگر سوار شوند. عراقی‌ها سوار آنها شدند و چند نفر رزمنده مسئولیت انتقال آنها را به عقب به عهده گرفتند. آن روز دیدن اسیران عراقی برایم هیجان انگیز بود اما هرگز فکر نمی‌کردم خودم در همین نبرد اسیر خواهم شد.

ده ساعت از ماجرای این بازجویی گذشت. در این فاصله همه را برای مصاحبه رادیویی برده بودند. از هر اسیر یک مصاحبه رادیویی انجام می‌شد. که تشریفاتی بود. سؤالات مشخص بود: «کجا اسیر شدی؟ اسمت چیه؟» رفت و آمد هر اسیر ده دقیقه طول می‌کشید.

همه را بردند، طبق معمول آخرین نفر بودم، وقتی وارد اتاق شدم یک میز وسط اتاق بود و سه چهار صندلی هم اطرافش چیده شده بود. مرد سی و چند ساله‌ای که لباس نظامی به تن داشت پشت میز نشسته بود. روان فارسی حرف می‌زد. با لهجه عربی گفت: «من ایرانی هستم و اهل خرمشهرم.». بعدها در اردوگاه‌ها از رادیو فارسی عراق زیاد صدای او را شنیدم. لحن صدایش و لهجه‌ای را که داشت خوب به یاد داشتم، دو نفر عراقی هم توی اتاق بودند. یکی ایستاده بود که قد بلندش توجهم را جلب کرد. درجه‌دار بود. دیگری گوشه‌ای از اتاق جلوی آینه ریشش را می‌تراشید. صورتش تا روی گونه‌ها از خمیر ریش سفید بود. فرچه‌ای که با آن خمیر به صورتش مالیده بود هنوز توی کاسه کنار دستشویی جلوی آینه بود.

سربازی قدبلند یک صندلی کشید جلو نشستم. مردی که فارسی می‌دانست پرسید: «اسمت چیه؟» گفتم: «مهدی»

تا گفتم مهدی، افسری که ریشش را می‌تراشید از توی آینه نگاهم کرد، لبخندی زد و گفت: «هان مهدی... مهدی پسر خوب!»

مردی که فارسی می‌دانست دوباره گفت: «ببین مهدی چند سؤال از تو می‌پرسیم و جواب‌هایی را می‌دهی که از تو می‌خواهیم! می‌پرسم چند سال داری؟ جواب می‌دهی شش سال. می‌پرسم چطور آمدی به جبهه؟ می‌گویی پاسدارهای خمینی حمله کردند به مدرسه ما و مرا دزدیدند و آوردند جبهه!»

تا این‌ها را گفت فهمیدم اینجا هم داستان داریم و کار من مثل بقیه با چند سؤال و جواب ساده تمام نمی‌شود.

افسر دوباره از توی آینه به من لبخند زد و گفت: «آره... مهدی پسر خوب!»

دوباره کلید ضبط را زد و گفت: «شنوندگان عزیز ما الان با یک اسیر نوجوان ایرانی که خیلی هم کوچک است مصاحبه می‌کنیم.» کلید ضبط صوت را روشن کرد و گفت: «چند سال داری؟» من گفتم: سیزده سال.» با عصبانیت کلید را خاموش کرد و فریاد زد: «شش سال مهدی! می‌فهمی شش سال!»

باز پرسید: «چطور به جبهه آمدی؟» با خونسردی ولی محکم گفتم: داوطلب.» او فریاد زد: «تو باید آن چیزی را که می‌خواهم بگویی باید با گریه هم بگویی!»

سرباز دیگری که گوشه اتاق ایستاده بود آمد پشت سرم و با باتوم آرام آرام و بعد محکم به شانه هایم کوبید. درحالی که به زمین نگاه می‌کردم، گفتم: «چیزهایی که شما می‌خواهید دروغ است و من هرگز نمی‌گویم»

یک دفعه افسری که ریش می‌تراشید تیغ را انداخت و صورتش را نصفه و نیمه با حوله پاک کرد و حمله کرد به طرفم، باتوم را برداشت و چند ضربه محکم کوبید توی سر و شانه ام. صورتش غضبناک بود. خیره شد در چشمانم و گفت: «مهدی حالا آن چیزی را که من می‌خواهم می‌گویی! بگو چطور به جبهه آمدی؟»

جواب ندادم. می‌دانستم فایده‌ای ندارد. صد بار جواب داده بودم. مردی که فارسی بلد بود، کلید ضبط صوت را روشن کرد و گفت: خوب مهدی گریه نکن پسر خوب..... اینجا همه با تو مهربان هستند... چرا گریه می‌کنی؟»

این حرف‌ها را درحالی می‌زد که دو ساعت بود داشتم کتک می‌خوردم و اینها یک آخ از من نشنیدند. افسر که دید با کتک زدن

زبانم باز نمی‌شود فریاد زد و مرا از روی صندلی بلند کرد و به زمین کوبید. وقتشان تمام شده بود. دو ساعت از شروع مصاحبه رادیویی با من می‌گذشت. زورهاشان را زده بودند. به ناچار سرباز بلندم کرد و به طرف آسایشگاه برد.

**ادامه دارد...**

# یادی از روزهای شروع جنگ تحمیلی

همه چیز از همان روزی شروع شد که برای کودکستان نام نویسی کرده بودم!. درست مثل سناریوی یک فیلم سینمایی بود!. صبح اولین روزی که به کودکستان رفتم خواستم وارد آنجا شوم که غُرش هواپیمای عراقی آسمان شهرم را لرزاند!. در همان حال مسیر خانه را دوباره برگشتم. مادرم را دیدم سراسیمه به دنبالم آمده بود. از منظر همه قیامتی شده بود. همسایه‌ها مضطرب و نگران بودند و در فرصتی کوتاه اسباب و اثاثیه منزل را جمع می‌کردند و خانه‌های با صفای گِلی را به امان خدا گذاشتند!. بعضی‌ها فرصت خداحافظی هم نداشتند و بچه‌های محل نیز، همراه بزرگترها شدند و خیلی زود وارد فضای دیگری چون کمک و همیاری شدند.

خداحافظ! کودکانه‌ها و بازی‌ها و دوستان محله شادی!.

همه دنبال پناه گاه بودند. بعضی‌ها از جمله پدر، عمو و دائی‌ام همچون سایر مردان شهر بسیج شده بودند و با اسلحه ی‌ام یک – در اطراف شهر از شهر حفاظت می‌کردند.

چقدر دلم می‌خواست سریع به مکانی امن برویم!. یکی از آن شب‌ها که اصلا" یادم نمی‌رود تمام شب هواپیماها سکوت شهر را شکستند، گویی از شهر محافظت می‌کردند. فردای یکی از آن روزها را فراموش نمی‌کنم که یک فروند هلی کوپتر بر فراز کوچه ما که بعدها کوچه " غواص شهید جعفر میرزائی" نام گرفت، ظاهر شد از بالا افسری عراقی را دیدم که با اسلحه‌ای به شکل تیربار به سوی ما و خانه‌های ما شلیک می‌کرد!.

بالاخره باورمان شد که ارتش بعث عراق به شهرمان تجاوز کرده است!.

ما هم بر آن شدیم که از شهرمان مهاجرت کنیم. ابتدا به کوه‌های همجوار رفتیم و بر این باور بودیم آتشی است که امروز و فردا خاموش می‌شود و دوباره بر می‌گردیم!.

غافل از اینکه آن رفتن آغاز سفر و دوره‌ای هشت ساله بود!. در کوه‌ها که بودیم، همه خانواده‌ها اوضاع شهر را رصد می‌کردند و همیشه ناامیدتر می‌شدیم!. بخصوص وقتی که متجاوزین وارد شهر شدند و شهرمان دهلران از دست رفته بود!.

با کوله باری از غم و اندوه به شهرهای همجوار مهاجرت کردیم و ما نیز به شهر آبدانان رفتیم. ولی خیلی زود رنج و مشقت ما با پذیرایی گرم مردمان خوب آن دیار التیام یافت و ما از آن روز مهاجرین جنگ نام گرفتیم!.

سرما در راه بود یادم می‌آید در یکی از آن روزها برف آنچنان باریده بود که برای ما چادر و شهرک نشینان که در حاشیه شهر پناه گرفته بودیم زندگی سخت شده بود و بچه‌ها از منظری دیگر با درست کردن آدمک‌های برفی اندوه درون و روزهای ابری شان را با روزهای سپید پیوند می‌دادند!. همیشه از تلویزیون اخبار جنگ را دنبال می‌کردیم. ولی متأسفانه شاهد یورش بیش از پیش ایادی استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا به کشور اسلامیمان می‌شدیم. دشمن تا فکه، دشت عباس، موسیان، شرهانی و آن سوتر خرمشهر، آبادان، سوسنگرد پیش آمده بود!.

... روزها و هفته‌هایی که به نام شهیدی مزین می‌شد بچه‌های محله ما یک به یک شهید می‌شدند!. گردان محرم با شهادت افرادی چون: غلامحسین محمدی، محمد درگاهی، مصطفی عزت پناه، عباس کاید خُرده، علی حیاتی، علی عباس روحی و... شکل گرفت!. در خانه ما پدرم در تمام جنگ رزمنده شد و در جبهه قلاویزان و مهران بود و برادرم در جبهه شلمچه غواص بود که در عملیات کربلای چهار آسمانی شد که بعد از یازده سال پیکرش به دستمان رسید!.

## «شوق شکفتن»

**سلام ای گمشده در آب‌های جاری اروند**
**سلام، ای آشنا با زخم‌های کاری اروند**
**اگرچه آمدی با آن پلاک واستخوانی چند**
**هنوزم اعتبار میهن‌ام آری، شهیدانند!**
**دریغا! روزهایی که پر از شوق شکفتن بود**
**تو را از دور می‌دیدم ولی هنگام رفتن بود**
**دلم را کاش می‌دیدی چقدر مشق شهادت کرد**
**به گاه رفتنت در کوچه‌ها آهنگ یادت کرد**
**کسی می‌گفت: در نی‌زارها مانده است**
**و دیگر گفت: در اروند جا مانده است**
**تو گفتی: هم رکاب عشق یعنی: جان**
**و راهی می‌شوم به عشق میهن‌ام، ایران!**
**شبی که پیکرت را آب با خود برد**
**سحر از کوچه باغِ شهرمان لبخندها پژمرد!**
**کجایی ای شکوه لحظه‌های واپسین ای مرد**
**دوباره کاش چشمان نجیبت را زیارت کرد!**

**فریبرز میرزائی– دهلران**


### آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص خدمات فنی میادین آسماری به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۹۰۳۸۲۴ و به شماره ثبت ۲۴۹۸۹۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد آقای مهدی انوشه پور به شماره ملی ۰۰۶۵۰۸۸۱۲۳ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۰ خانم فروغ ذاکر مشفق به شماره ملی ۱۷۴۰۸۴۹۱۰۸ به سمت رئیس هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۰ آقای مرتضی عسگری به شماره ملی ۴۳۷۱۹۳۱۵۵۳ به سمت عضو هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۰ انتخاب گردیدند. کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قراردادها و عقود اسلامی و کلیه اوراق عادی و اداری و مراسلات با امضاء مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود.

**سازمان ثبت اسنادواملاک کشور**
**اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۸۰۰۵۳۹)**

### آگهی مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت دانه کالا آروین با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۲۷۶۳۸۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۱۵۱۸۰۰

به منظور تصمیم گیری در خصوص موارد ذیل مقرر است جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت دانه کالا آروین در تاریخ ۱۴۰۳/۰۸/۰۵ در محل قانونی شرکت تشکیل و تصمیمات لازم اتخاذ گردد.
۱ - تعیین آدرس جدید شرکت
۲ - افزایش سرمایه با ورود افراد جدید به شرکت
۳ - تصمیم گیری در خصوص تغییر نام شرکت

**با تشکر : مدیر عامل**
**محمدرضا صفار پچویی**

### آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص خدمات فنی میادین آسماری به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۹۰۳۸۲۴ و به شماره ثبت ۲۴۹۸۹۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد آقای مهدی انوشه پور به شماره ملی ۰۰۶۵۰۸۸۱۲۳ به سمت عضو هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۰ خانم فروغ ذاکر مشفق به شماره ملی ۱۷۴۰۸۴۹۱۰۸ به سمت عضو هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۰ آقای مرتضی عسگری به شماره ملی ۴۳۷۱۹۳۱۵۵۳ به سمت عضو هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۰ انتخاب گردیدند.

**سازمان ثبت اسنادواملاک کشور**
**اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۸۰۰۵۳۷)**

### آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۰۸۷۸ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک رزن تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای عبدالحسین اسلامی به شناسنامه شماره ۳ کدملی ۳۸۰۱۴۷۱۶۵۹ صادره از قروه فرزند هدایت در هشتاد شعیر مشاع از عرصه و نود و شش شعیر اعیان ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۷۹۰۱۹,۲۲ مترمربع تحت پلاک شماره ۱۸۶۳ فرعی از ۹۰ اصلی قریه هریان واقع در بخش ۵ همدان حوزه ثبت ملک رزن خریداری از مالک رسمی آقای گلابعلی خلیلی محرز گردیده است.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۳/۰۷/۱۵
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۳/۰۷/۳۰
م الف ۸۸

**باب اله مرادی–رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان رزن**

### آگهی تحدید حدود اختصاصی حوزه ثبتی شهرستان کاشمر

پیرو آگهی تحدید حدود قبلی که بموجب مقررات ماده ۱۴ قانون ثبت منتشر گردیده اینک بر حسب درخواست واصله مستند به ماده مذکور و ماده ۶۱ آئین‌نامه قانون ثبت تحدید حدود یک قسمت از املاک واقع در بخش ۳ حوزه ثبتی این واحد بشرح زیر: ششدانگ یک باب منزل مسکونی پلاک ۴۴۶۴ فرعی از ۱۲۳۴ فرعی از ۵۸- اصلی بخش سه کاشمر متعلق به خانم زهرا مومنی فرزند اکبر در مورخ ۱۴۰۳/۸/۱۳ تحدید حدود انجام خواهد شد.
لذا بموجب ماده ۱۴ قانون ثبت املاک به صاحبان املاک و مجاورین شماره‌های فوق‌الذکر بوسیله این آگهی اخطار می‌گردد که در روز و ساعت مقرر بالا در محل حضور بهم رسانند. چنانچه هر یک از صاحبان املاک یا نماینده قانونی آنها در موقع مقرر حاضر نباشند مطابق ماده ۱۵ قانون مزبور ملک مورد آگهی با حدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد و اعتراضات مجاورین نسبت به حدود و حقوق ارتفاقی و نیز صاحبان املاک که در موقع مقرر حاضر نبوده‌اند مطابق ماده ۲۰ قانون ثبت فقط تا سی روز از تاریخ تحدید حدود پذیرفته خواهد شد و در اجرای تبصره ۲ ماده واحده قانون تعیین تکلیف پرونده‌های معترض ثبتی، معترضین می‌بایست از تاریخ تسلیم اعتراض به اداره ثبت ظرف یکماه دادخواست اعتراض خود را به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم و گواهی لازم از مرجع مذکور اخذ و به این اداره تسلیم نمایند.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۷/۱۵
م الف ۴۱۰ شناسه آگهی ۱۷۹۸۴۸۶

**رئیس ثبت اسناد و املاک کاشمر - احمد جهانگیر**

### آگهی تغییرات شرکت داروئی و بهداشتی لقمان سهامی عام به شماره ثبت ۱۲۴۶۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۸۲۰۴۸

به استناد صورتجلسه هیأت مدیره مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : آقای علیرضا پرچکانی به شماره ملی ۰۰۵۸۷۶۵۴۹۲ به جای آقای محمد اسکندری به شماره ملی ۴۵۹۰۱۷۱۲۵۲ به عنوان نماینده مؤسسه جامعه الامام الصادق علیه السلام به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۸۵۸۷۳ به سمت عضو هیأت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ آقای داود آقا محسنی به شماره ملی ۰۵۶۹۵۰۵۰۰۳ به جای آقای میثم نورمحمدی به شماره ملی ۰۰۷۲۰۲۳۸۵۶ به عنوان نماینده شرکت ریسندگی و بافندگی نخیران سهامی خاص به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۰۰۲۴۶ به سمت عضو هیأت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ انتخاب گردیدند. در نتیجه شرکت طاهر ایران سهامی خاص به شناسه ملی ۱۰۸۶۰۹۴۹۹۰۵ به نمایندگی آقای احسان راستی به شماره ملی ۴۶۲۱۷۰۸۸۳۱ به سمت رئیس هیأت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ شرکت پخش سراسری تجهیزگران طب نوین سهامی خاص به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۰۴۰۰۱۰ به نمایندگی آقای علی دانا به شماره ملی ۰۳۸۰۹۷۸۲۳۷ به سمت نایب رئیس هیأت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ مؤسسه جامعه الامام الصادق علیه السلام به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۸۵۸۷۳ به نمایندگی آقای علیرضا پرچکانی به شماره ملی ۰۰۵۸۷۶۵۴۹۲ به سمت مدیر عامل و عضو هیأت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ شرکت ریسندگی و بافندگی نخیران سهامی خاص به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۰۰۲۴۶ به نمایندگی آقای داود آقا محسنی به شماره ملی ۰۵۶۹۵۰۵۰۰۳ به سمت عضو هیأت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ شرکت کارخانجات ریسندگی و بافندگی و پوشاک جامعه با مسئولیت محدود به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۸۵۲۴۷ به نمایندگی آقای علیرضا یکتادوست حسینی به شماره ملی ۰۰۶۵۱۳۳۲۴۲ به سمت عضو هیأت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ آقای مهدی محمد زاده به شماره ۶۱۸۹۲۴۷۵۱۲ به سمت دبیر هیأت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ انتخاب گردیدند. کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدات شرکت از جمله چک و سفته و برات توامان با امضای مدیر عامل و یکی از اعضای هیأت مدیره و یا دبیر هیأت مدیره همراه با مهر شرکت و در غیاب مدیر عامل با امضای دو عضو هیأت مدیره همراه با مهر شرکت و قراردادها و عقود با امضای مدیر عامل و یکی از اعضای هیأت مدیره همراه با مهر شرکت و در غیاب مدیر عامل با امضای دو عضو هیأت مدیره همراه با مهر شرکت و اوراق عادی و مکاتبات اداری با امضای مدیر عامل همراه با مهر شرکت و در غیاب ایشان، با امضای یکی از اعضای هیأت مدیره و یا دبیر هیأت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
**اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۸۰۰۵۵۰)**

### آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص احداث راه آهن بیرجند یونسی به شناسه ملی ۱۴۰۰۹۸۸۴۷۲۳ و به شماره ثبت ۵۷۴۷۵۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد آقای آرش صفوی به شماره ملی ۱۲۸۸۱۲۳۸۸۴ به سمت بازرس علی البدل تا پایان سال مالی آقای اکبر لطفی به شماره ملی ۱۶۳۸۷۲۹۳۰۱ به سمت بازرس اصلی تا پایان سال مالی انتخاب گردیدند. ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹ مورد تصویب قرار گرفت. روزنامه کثیرالانتشار جمهوری اسلامی جهت نشر آگهی های شرکت تعیین گردید.

**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
**اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۸۰۰۵۶۲)**

### آگهی تغییرات شرکت با مسئولیت محدود ابتکار صنعت فنر به شناسه ملی ۱۴۰۰۵۳۷۳۴۷۵ و به شماره ثبت ۴۸۲۱۲۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۲۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد محل شرکت به آدرس استان تهران، شهرستان ری، بخش قلعه نو، دهستان قلعه نو، آبادی مجتمع صنعتی عباس آباد، (عباس آباد علاقمند)، مجتمع صنعتی بهارستان، کوچه مهستان دهم غربی، خیابان نرگس سوم، پلاک ۶۳۸، طبقه همکف به کد پستی: ۱۸۴۶۱۴۸۳۹۵ تغییر یافت. و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید.

**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
**اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۸۰۰۵۷۴)**

### آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص طب و پلیمر به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۷۲۹۴۶۰ و به شماره ثبت ۱۲۹۶۱۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۴۰۲ مورد تصویب قرار گرفت موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت نیکو مشاور حسابداران رسمی به شناسه ملی ۱۴۰۱۲۱۲۲۲۵۶ به سمت بازرس اصلی تا پایان سال مالی آقای حمید طاهری اسکوئی به شماره ملی ۱۷۰۹۳۳۷۷۹۶ به سمت بازرس علی البدل تا پایان سال مالی انتخاب گردیدند.

**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
**اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۸۰۰۵۷۷)**

### آگهی تغییرات شرکت مس پرنگ سهامی خاص به شماره ثبت ۱۲۰۰۹۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۶۳۶۳۶۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۰۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : سال مالی شرکت از اول فروردین هر سال شروع و در پایان اسفند ماه همان سال خاتمه میابد به استثناء دوره مالی فعلی که از اول مرداد ماه سال ۱۴۰۰شروع و در پایان اسفند ماه سال ۱۴۰۰خاتمه خواهد یافت. ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح شد.

**سازمان ثبت اسنادواملاک کشور**
**اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۸۰۰۵۸۳)**

### آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه محمدجواد فخار فرزند مرادعلی به شماره ملی ۰۹۰۲۱۳۸۵۲۹ به شناسنامه شماره ۶۸ و متولد ۱۳۳۸/۰۶/۱۵ به استناد یک برگ استشهادیه گواهی شده و تقاضای کتبی شماره ۱۰/۱۴۰۳/۵۹۹۳ مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۱۹ جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه و مدعی می‌باشد سند مالکیت تمامی ششدانگ یکقطعه باغچه که بصورت منزل درآمده است پلاک باقیمانده یک فرعی از ۲۵۵۷ اصلی بخش یک شهر کاشمر به آدرس: کاشمر خیابان بهبودی - بهبودی ۸ بعد از چهارراه سه راه اول سمت چپ پلاک ۶۳ به علت سهل‌انگاری گم شده است و برابر دفتر املاک کاشمر سند مالکیت ششدانگ پلاک فوق به شماره چاپی ۳۷۵۷۵۷ در دفتر ۳۲ صفحه ۳۰۴ و شماره ثبت ۴۰۴۷ به نام آقای محمدجواد فخار صادر و تسلیم گردیده و دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد. لذا به استناد قسمت پنج تبصره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ آیین‌نامه قانون ثبت املاک متذکر می‌گردد هرکس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد باید ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار آگهی به این اداره مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی تسلیم نماید در غیر این صورت پس از انقضاء مهلت مقرر عدم ارسال اعتراض، سند مالکیت المثنی طبق مقررات صادر و به متقاضی تحویل خواهد شد. م الف ۴۴۱
شناسه آگهی ۱۷۹۸۷۹۳

**احمد جهانگیر - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک کاشمر**

### آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۰۸۷۴ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک رزن تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علیرضا اسلامی به شناسنامه شماره ۹۵ کدملی ۳۸۰۰۴۶۲۷۲۹ صادره از قروه فرزند هدایت در هشتاد شعیر مشاع از عرصه و نود و شش شعیر اعیان ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۱۰۷۶۹,۷۳ مترمربع تحت پلاک شماره ۴۰۸ فرعی از ۹۰ اصلی قریه هریان واقع در بخش ۵ همدان حوزه ثبت ملک رزن خریداری از مالک رسمی آقای گلابعلی خلیلی محرز گردیده است.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
م الف ۸۷
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۳/۰۷/۱۵ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۳/۰۷/۳۰

**باب اله مرادی–رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان رزن**

### آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر آراء شماره ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۰۴۷۱ و ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۰۴۶۳ و ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۰۴۵۹ و ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۰۴۷۵ و ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۰۴۶۷ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک رزن تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای ابراهیمعلی جلیلی به شناسنامه شماره ۱۰۴۰ کدملی ۳۹۹۰۹۸۲۱۲۵ صادره از رزن فرزند محمدعلی در هشتاد شعیر مشاع از عرصه و نود و شش شعیر اعیان ششدانگ ۵ قطعه زمین مزروعی به مساحت های ۲۶۴۳,۹۵ مترمربع و ۴۳۵۴,۲۵ مترمربع و ۵۴۵,۳۴ مترمربع و ۸۰۷۳,۳۷ مترمربع و ۲۱۶۴,۳۹ مترمربع مفروز و مجزی شده از پلاک ۹۰ اصلی قریه هریان واقع در بخش ۵ همدان حوزه ثبت ملک رزن خریداری از مالک رسمی آقای محمدعلی جلیلی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۹۲
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰

**باب اله مرادی–رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان رزن**

### آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر آراء شماره ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۰۵۸۹ و۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۰۵۸۳ و ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۰۵۸۵ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک رزن تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای اصغر سلیمی به شناسنامه شماره ۵۴۹۶ کدملی ۳۹۹۰۶۵۱۷۴۹ صادره از رزن فرزند سیف اله در هشتاد شعیر مشاع از عرصه و نود و شش شعیر اعیان ششدانگ ۳ قطعه زمین مزروعی به مساحت های ۲۸۹۷۵,۲۴ مترمربع و ۲۶۵۷,۹۴ مترمربع و ۸۳۸۰,۴۹ مترمربع مفروز و مجزی شده از پلاک ۹۰ اصلی قریه هریان واقع در بخش ۵ هم